

## بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه: با تأکید بر جایگاه ایران

رضا همتی\*

مریم مکتوبیان\*\*

### چکیده

نابرابری جنسیتی در امکان دسترسی به فرصت‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، یکی از چالش‌های مهم برای کشورهای منتخب منطقه خاورمیانه است. شواهد تجربی بین‌کشوری نشان می‌دهد که نابرابری جنسیتی عملکرد اقتصادی کشورها را مختل می‌کند، توانایی آن‌ها در بهره‌مندی از ظرفیت‌هایشان را کاهش می‌دهد و سرانجام، رشد و بهره‌وری اقتصادی آنان را کند می‌کند. هدف از این مطالعه، که به صورت اسنادی و تحلیل ثانویه صورت گرفته است، توصیف و تحلیل وضعیت نابرابری جنسیتی در میان سیزده کشور منتخب منطقه خاورمیانه و به‌ویژه، جایگاه ایران با استفاده از داده‌های «گزارش جهانی شکاف جنسیتی» سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ است. همچنین، از داده‌های «شاخص نابرابری‌های جنسیتی» (GGI) در ذیل گزارش توسعه انسانی (۲۰۱۱) و گزارش «رقابت‌پذیری اقتصادی» (GCI) به منظور آزمون رابطه میان نابرابری جنسیتی با توسعه انسانی و میزان رقابت‌پذیری اقتصادی کشورها استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که وضعیت برابری جنسیتی کشور ما، در میان کشورهای منتخب خاورمیانه در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، به‌رغم بهبود نسبی در برخی از حوزه‌ها، در مجموع رضایت‌بخش نیست؛ به طوری که در سال ۲۰۱۱، کشور ما در حوزه برابری جنسیتی در مشارکت اقتصادی، رتبه هفتم؛ دستاوردهای آموزشی، رتبه نهم؛

\* استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) Rhemati@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان m\_maktoobian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۱

سلامتی و بقا، رتبه ششم و توانمندسازی سیاسی، رتبه دهم را کسب کرده است. تحلیل‌های بیشتر نشان می‌دهد در میان کشورهای منتخب خاورمیانه، برابری جنسیتی با شاخص توسعه انسانی و میزان رقابت‌پذیری اقتصادی کشورها رابطه مثبتی دارد. در نهایت، به‌منظور ارتقاء برابری جنسیتی در ارتباط با هر یک از شاخص‌های فوق توصیه‌هایی مطرح شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نابرابری جنسیتی، مشارکت اقتصادی، دستاوردهای آموزشی، سلامتی و بقا، توانمندسازی سیاسی، رقابت‌پذیری اقتصادی، خاورمیانه.

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

نابرابری جنسیتی مؤلفه بارز حیات اجتماعی انسان‌ها در طی یک قرن گذشته بوده است. اجماع نظر گسترده، ولی نه جهانشمول در خصوص برتری مردان بر زنان، در همه جوامع وجود دارد. با این حال، پر واضح است که در میزان و ماهیت نابرابری جنسیتی در جوامع گوناگون تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد؛ حتی در جوامعی که به لحاظ فرهنگی تساوی طلب (egalitarian) هستند می‌توان «سلطه مردان» (male dominance) و «خصومت جنسی» (sexual antagonism) را مشاهده کرد و در بیش‌تر جوامع مردسالار، ممکن است زنان قدرت، اقتدار، استقلال و پرستیژ بسیاری برای خود فراهم آورند (Sanderson et.al, ۲۰۰۵: ۱۴۲۵-۱۴۴۱; Michelle Baunach, ۲۰۰۱).

در تعریفی ابتدایی، نابرابری جنسیتی یا قشربندی جنسیتی (gender stratification) به تعبیر جامعه‌شناختی آن، عبارت است از توزیع نابرابر ثروت، قدرت و مزایای جامعه میان زنان و مردان (اسکات و شوارتز، ۲۰۰۰). نابرابری جنسیتی را می‌توان به‌مثابه وضعیتی تلقی کرد که در آن، زنان عموماً تحت سلطه مردان قرار دارند و موقعیت زنان و مردان به دو حوزه خصوصی و عمومی تفکیک شده است. نوع متفاوت مشارکت دو جنس در حوزه عمومی و زندگی اجتماعی، این‌گونه تمایزات را گسترش داده است و به نقش اجتماعی مردان، ارزش اجتماعی بیش‌تری عطا می‌کند (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۲۲۰). نابرابری جنسیتی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صورت‌های گوناگونی دارد؛ از جمله وابستگی اقتصادی زنان به مردان بر اساس مشارکت کم‌تر زنان در نیروی کار و دستمزدهای اندک برای آن‌ها، وابستگی سیاسی ناشی از سلطه مردان بر ساختارهای قدرت سیاسی، وابستگی به اقتدار بیش‌تر مردان و قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده و محل کار،

وابستگی به قدرت مردان در تعیین و تعریف واقعیت اجتماعی، وابستگی به مردان در مراقبت از زنان در برابر خشونت سایر مردان و حتی، وابستگی روان‌شناختی زنان به مردان، به‌واسطه پیوندهای عاطفی (Kane, ۱۹۹۸)؛ نه فقط نفس نابرابری جنسیتی، بلکه پیامدهای آن در سطوح خرد، میانه و کلان، ضرورت توجه به این موضوع را آشکار می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که توزیع عادلانه‌تر موقعیت‌ها و منابع میان زنان و مردان، باعث رشد اقتصادی و بهره‌وری بیشتر می‌شود و کشورهایی که در آموزش دختران سرمایه‌گذاری می‌کنند نرخ رشد اقتصادی بالاتری دارند (بانک جهانی، ۱۳۸۱، به نقل از صادقی و کلهر، ۱۳۸۶). همچنین، شواهد حاکی از آن است که در کشورهایی که روابط جنسیتی تساوی‌طلبانه است سطح باروری و مرگ و میر کودکان پایین است و از همه مهم‌تر، سطح بالای برابری جنسیتی با سطح بالای رشد اقتصادی ارتباط دارد (Dollar & Gatti, ۱۹۹۹; Klasen, ۱۹۹۹). علاوه بر این، تحقق اهداف توسعه هزاره و نیل به توسعه پایدار همه‌گیر و عادلانه نیز مستلزم رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌های نژادی، فرهنگی، جنسیتی، قومی و ... است. در مورد کشور ما نیز یکی از الزامات مبدل‌شدن به کشوری پیشرفته و ارتقاء شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تبدیل شدن به الگوی توسعه موفق، که در سند چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله و سایر اسناد بالادستی تأکید شده است، توجه منطقی به جایگاه زنان در جامعه و تلاش برای کاهش نابرابری و بی‌عدالتی‌های جنسیتی است.

## ۲. تبیین نابرابری جنسیتی

در خصوص نابرابری جنسیتی، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و سایر اندیشمندان فمینیست و غیرفمینیست، ضمن توجه به متغیرهای تبیینی مختلف، تبیین‌های نظری گوناگونی ارائه کرده‌اند. این نظریه‌ها، چشم‌اندازی از فرایندها، شرایط و موقعیت‌های خرد تا مقایسه‌های تاریخی کلان را دربر می‌گیرد. همچنین، این نظریه‌ها در تبیین ریشه‌های نابرابری جنسیتی، بر موضوعاتی چون کودکی، تکنولوژی‌های باروری، سازمان خویشاوندی، بچه‌داری، ایدئولوژی‌های فرهنگی، تمایلات جنسی، خشونت، تقسیم کار جنسیتی و ... تأکید داشته‌اند که به‌اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

در تبیین‌های بوم‌شناختی، به تأثیری از مدل POET دانکن (Duncan)، بر عواملی چون جمعیت، سازمان، محیط و تکنولوژی توجه می‌شود. برای مثال، بلومبرگ (Blumberg, RL) بر اهمیت محیط و سطح تکنولوژی در قشربندی جنسیتی اشاره دارد. حجم جمعیت و

افزایش تکنولوژی با نابرابری جنسیتی رابطه مثبتی دارد. در جوامع قشربندی شده طبقاتی، نابرابری جنسیتی بیش تر است. مؤلفه‌هایی چون جمعیت، تکنولوژی و سازمان، بیانگر سطح پیچیدگی جوامع است. پیچیدگی اجتماعی، رابطه منحنی شکلی (غیرخطی) با نابرابری جنسیتی دارد؛ به طوری که هر چه پیچیدگی جامعه افزایش می‌یابد، نخست نابرابری جنسیتی افزایش یافته، سپس با افزایش پیچیدگی، نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد. بسیاری از تبیین‌های فرهنگی، بر نقش پدرسالاری تأکید دارند. پدرسالاری اگرچه به ندرت علت اولیه نابرابری جنسیتی تلقی می‌شود، متغیر زمینه‌ساز و عاملی است که از نابرابری جنسیتی حمایت می‌کند. ایدئولوژی برتری مردان از قشربندی جنسیتی یا توجیه ضمنی ارزیابی برتر کار مردان در مقابل کار زنان پشتیبانی می‌کند. افزایش پرخاشگری مردان یا باور به برتری مردان بر زنان، با سطح بالای نابرابری جنسیتی ارتباط دارد. در تبیین‌های خانوادگی بر عوامل گوناگونی چون سکونت زناشویی، توارث زناشویی، الگوهای نژادی، نظام‌های جهیزیه، تفاوت سنی میان همسران، مراقبت از کودک و انتخاب شریک زندگی (فرداست‌همسری (hypergamy)، ازدواج برون‌گروهی (exogamy)) توجه می‌شود. برای مثال، زندگی با خانواده شوهر (پدرمکانی) (patrilocal) سبب می‌شود که زنان از خانواده و خویشاوندان خود جدا شوند و حامی یا حامیان کم‌تری داشته باشند. پدرمکانی با سطح بالای نابرابری جنسیتی رابطه دارد (Michelle Baunach, ibid). در تبیین‌های نظامی، استدلال می‌شود جوامعی که در آن‌ها به کرات جنگ رخ می‌دهد یا همواره آماده نبردند، به احتمال زیاد، سلطه مردان در آن جوامع بیش تر است. این جوامع، به علت ایجاد و گسترش فرهنگ تفوق مردان، تندخوبودن و پرخاشگری، خوارشمردن خصوصیات زنانه را به آن‌ها آموزش می‌دهند (Sanderson et.al, ibid).

تبیین‌های اقتصادی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ تبیین‌هایی که بر سهم زنان در امرار معاش (معیشت) دلالت دارد و تبیین‌هایی که بر مالکیت زنان و کنترل عوامل اقتصادی توجه دارند. به طور خاص، نظریه‌های بلومبرگ، چافتز (Chafetz, JS)، کولینز (Collins, R)، انگلس، هابر و ساکز (Sacks, K) در این دسته قرار می‌گیرد. انگلس مدعی است که در صور ابتدایی جوامع انسانی، زنان با مردان برابر بودند. با گسترش قشربندی اجتماعی و دولت در فرایند تکامل اجتماعی، کنترل مردان بر مالکیت خصوصی به کنترل بر زنان نیز تسری یافت؛ در نتیجه موقعیت زنان رو به افول گذاشت. ساکز با بسط نظریه انگلس، مدعی شد در جوامع در حال گذار از شیوه تولید اشتراکی به شیوه تولید طبقاتی ابتدایی،

زنان بیش از پیش به‌مثابه دارایی مردان تلقی می‌شوند و با ابزارهای تولید رابطه غیرمستقیم پیدا می‌کنند. افول تدریجی اهمیت زنان در ابزار تولید به معنای افول تدریجی قدرت اقتصادی زنان در جامعه و از این رو، کاهش موقعیت زنان است (ibid). از نظر هابر (Huber, J) (۱۹۸۸)، بطور کلی هرچه نقش زنان در معیشت افزایش می‌یابد و هرچه مالکیت زنان و کنترل مالکیت اقتصادی زنان بیش‌تر می‌شود، نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد. تبیین‌های اقتصادی نابرابری جنسیتی اغلب مبتنی بر مفهوم مارکسیستی کار است که در آن ارتباط با ابزار تولید و کنترل آن، جایگاه طبقاتی فرد را تعیین می‌کند. هرچه زنان صرفاً به تولید خانگی مشغول باشند و مردان در تولید اقتصادی نقش داشته باشند، سیستم قشربندی جنسیتی، مردان را بالاتر از زنان جای می‌دهد. کنترل هرچه بیش‌تر بر توزیع کالاهای تولیدشده، موقعیت کنترل‌کننده را ارتقا می‌دهد (Michelle Baunach, ibid). به نظر کالینز، استفاده از نیروی فیزیکی و چانه‌زنی بر سر منابع مادی و نمادین، متغیرهای اساسی در نابرابری جنسیتی‌اند. زمانی که جنسی بر ابزارهای اجبار و زور احاطه دارد، می‌تواند از این قدرت در راستای تسلط بر مواجهات جنسیتی (gender encounters) و به‌منظور برقراری نظامی از نابرابری جنسیتی استفاده کند. از نظر کالینز، کنترل بر فعالیت‌های جنسی میان مردان و زنان و همین‌طور مبادله و شعایر مربوط به آن، از دو موضوع متأثر است؛ ۱. میزان کنترل جنس‌ها بر ابزارهای زور و اجبار (این ابزارها، با وجود قدرت‌های قهری بیرون از شرکای جنسی و گروه‌بندی‌های خانوادگی، مثل دولت یا نظام حقوقی و همچنین، وجود خویشاوندان جنس فرمان‌بردار رابطه منفی دارد) ۲. میزانی که یک جنس بر منابع مادی کنترل دارد (این کنترل با مازاد اقتصادی در جوامع، میزان انجام فعالیت‌های کلیدی اقتصادی به‌دست یک جنس و میزان منابع موروثی رابطه مثبت دارد تا اکتسابی). همچنین، هرچه میزان کنترل روابط جنسی و فعالیت‌های مرتبط با یک جنس بیش‌تر باشد، احتمال بیش‌تری دارد که روابط جنسیتی بر اساس روابط مالکیت تعریف‌شده و احتمال تنظیم هنجاری این روابط به‌واسطه قواعد زنای با محارم (Incest)، برون‌همسری و درون‌همسری افزایش می‌یابد. درنهایت، هرچه میزان کنترل یک جنس بر روابط جنسی و فعالیت‌های مرتبط با آن بیش‌تر باشد، تلاش جنس دیگر برای کاهش مواجهات جنسی و تنظیم آن به‌واسطه شعایر بیش‌تر خواهد شد (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۲۳-۲۳۲).

بلومبرگ برخلاف نظریه وبری کولینز در خصوص قشربندی جنسیتی، نظریه‌ای کاملاً مارکسیستی ارائه کرد و بر میزان کنترل زنان بر ابزارهای تولید و توزیع مازاد اقتصادی تاکید

کرد. به باور بلومبرگ قشربندی جنسیتی نهایتاً ناشی از میزان کنترل وسایل تولید و تخصیص مازاد تولید یا به تعبیر مارکسیستی آن ارزش مازاد به زنان در مقایسه با مردان است. این کنترل توسط زنان قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و پرستیژ به آنها می‌دهد. از نظر وی میزان قشربندی جنسیتی رابطه معکوسی با سطح قدرت اقتصادی زنان داد و هر چه قدرت اقتصادی زنان کم‌تر، میزان ستم فیزیکی، سیاسی و ایدئولوژیکی بر آنها بیشتر می‌شود. آنچه که بر سطح قدرت اقتصادی زنان تاثیر مستقیمی دارد عبارت است از توانایی مشارکت زنان در تولید اقتصادی، توانایی کنترل توزیع منابع تولید اقتصادی، توانایی جبران نرخ تنزیل (discount rate) کارشان، ضرورت استراتژیکی فعالیت اقتصادی آنها، میزان تسهیل تملک دارایی توسط زنان به واسطه نظام‌های خویشاوندی. به نظر بلومبرگ هر چه قدرت اقتصادی زنان در مقایسه با مردان بیشتر باشد، کنترل زنان بر زندگی شان در مواردی چون باروری، ازدواج و طلاق، فعالیت‌های جنسی قبل از ازدواج، حین ازدواج، خارج از دایره ازدواج، اقتدار خانگی و وظایف شان، دستاوردهای آموزشی و آزادی در پیگیری فرصت‌های مختلف بیشتر می‌شود و در نهایت با کنترل هر چه بیشتر زنان بر زندگی شان دسترسی آنها به سایر منابع ارزشمند در نظام‌های اجتماعی قشربندی شده مخصوصاً احترام و شأن اجتماعی، قدرت سیاسی و حمایت ایدئولوژیکی از حقوق شان بیشتر می‌شود (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۳-۲۳۵).

جانن چافتز یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان فمینیستی در ارائه تبیین‌های علمی از قشربندی جنسیتی است. اثر وی با عنوان *برابری جنسیتی: نظریه یکپارچه‌ای از ثبات و تغییر*، بیان‌گر مجموعه‌ای از مدل‌ها و قضایای گوناگون در تبیین نیروی‌های حافظ نظام نابرابری جنسیتی و نظریه‌ای در خصوص تغییر این نظام است. از نظر چافتز، بقای نظام قشربندی حاصل تقسیم کار جنسیتی شده در سطح کلان است. تقسیم جنسیتی کار به منابع مادی مردان برتری می‌دهد و مردان از این برتری، برای تمکین زنان در مواجهات خرد بهره‌برداری می‌کنند. مزیت‌های منابع مردان در سطح خرد و کلان، در نهایت، منجر به کنترل مواضع ممتاز در جامعه می‌شود. هرچه مردان موقعیت‌های برگزیده سطح کلان را بیش‌تر اشغال کنند، توزیع فرصت‌ها در قدرت و در نقش‌های شغلی خارج از خانه بیش‌تر به نفعشان خواهد بود. زمانی که این شرایط حاکم باشد، نگرش‌ها و رفتارها در مورد نقش‌های شغلی به نفع مردان عمل می‌کند؛ زیرا این نقش‌ها به منزله ویژگی‌های برتر مردان بر زنان تلقی می‌شوند. عامل دیگر در بقای نظام قشربندی، پذیرش توافقی

(consensual) تعاریف خصوصیات مردان و زنان از سوی همه اعضای جامعه است؛ به طوری که در نظام سلسله‌مراتبی و یکپارچه‌ای، از تمایزات میان زن و مرد مشتمل بر ایدئولوژی‌های جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی سازمان می‌یابد. همچنین، این تعاریف برای مشروع‌سازی توزیع فرصت‌ها در تقسیم کار، نظام قدرت و مواجعات خرد میان زنان و مردان به کار می‌رود. میزانی که در آن مزیت‌های قهری (coercive advantages) مردان موجب جنسیتی‌شدن یا پذیرش داوطلبانه تمایزهای جنسیتی می‌شود، به نوبه خود، با تقسیم جنسیتی کار خانگی و غیرخانگی، مدل‌های نقشی جنسیتی شده جوانان و جامعه‌پذیری جنسیتی شده آن‌ها در خانواده، افزایش می‌یابد (همان: ۲۳۸).

تغییر در نظام قشربندی جنسیتی، به واسطه فرایندهای پیش‌بینی نشده و پیش‌بینی شده (intended and unintended) صورت می‌گیرد؛ از جمله فرایندهای پیش‌بینی نشده می‌توان به تغییرات جمعیتی (مثل نسبت جنسی)، نوآوری‌های تکنولوژیکی، تغییرات اقتصادی ساختاری (در نرخ رشد اقتصادی و مهارت‌زدایی از کارهای مردان و زنان) و تضادهای سیاسی اشاره کرد که منجر به کاهش اهمیت تعاریف جنسیتی سنتی و تغییر جمعیت‌شناختی در نسبت جنسی می‌شود. فرایند تغییر پیش‌بینی شده، دو منشاء متفاوت دارد؛ یکی ناشی از تلاش نخبگان در حمایت از تغییر نابرابری جنسیتی است؛ به‌ویژه زمانی که احساس کنند قشربندی جنسیتی موقعیتشان را در نقش نخبگان تهدید می‌کند. منشاء دوم ناشی از تلاش زنان برای بسیج و پیگیری منافعشان در الغای نابرابری جنسیتی است که خود رابطه وثیقی با صنعتی‌شدن، شهرنشینی، گسترش طبقه متوسط، افزایش احساس اثربخشی، افزایش توقعات، احساس محرومیت نسبی، تجربه محرومیت جمعی و تهییج ایدئولوژیکی زنان دارد (همان: ۲۴۱).

به نظر ترنر (۱۹۹۳)، می‌توان شواهدی در حمایت از این نظریه‌ها پیدا کرد؛ با این حال، فاصله زیادی تا رفع معضل روابط میان این نظریه‌ها وجود دارد. مسئله مهم جمعیت‌نداشتن و نبود توان تبیینی این نظریه‌ها در خارج از حوزه‌ای خاص است. کالینز و همکارانش (۱۹۹۳)، از جمله ترنر، کوشیدند با ارائه نظریه‌ای جامع، بسیاری از عوامل تبیینی نظریه‌های فوق را با یکدیگر ترکیب کنند. تلاش ارزشمند آن‌ها، منجر به مجموعه بسیار پیچیده از نمودارهایی شد که اثباتشان، به‌ویژه با داده‌های موجود بسیار دشوار و شاید ناممکن است؛ در واقع، آن‌ها هیچ آزمون تجربی از مدل‌هایشان ارائه نکردند.

### ۳. تبیین‌های فمینیستی نابرابری جنسیتی

معنای برابری جنسیتی همواره در نظریه فمینیستی بسیار مناقشه‌برانگیز بوده است و این مفهوم، به اندازه هر زمان دیگر در طول تاریخ، قادر به طرح پرسش‌ها و ابهامات پایان‌ناپذیر است. در میان کنشگران، از سیاست‌مداران گرفته تا جامعه مدنی و دانشگاهی، آگاهی اندکی درباره معنای واقعی برابری جنسیتی وجود دارد. این مفهوم را می‌توان دالی تهی (empty signifier) تلقی کرد که به علت تنوع دیدگاه‌ها و مباحث موجود در خصوص آن، معانی گوناگونی به خود گرفته است؛ در واقع، فمینیسم مجموعه‌ای از دیدگاه‌های مناقشه‌برانگیز را در خصوص پروبلماتیک جنسیتی ارائه کرده است. به‌طور کلی طیفی از سنت‌های فمینیستی یا مسیرهای نیل به جامعه فارغ از سلطه جنسیتی و ستم را می‌توان دست‌کم در سه چشم‌انداز اصلی به برابری جنسیتی دسته‌بندی کرد که هر یک قابلیت آن را دارند که استراتژی‌های سیاسی متفاوتی ارائه کنند. این چشم‌اندازهای مختلف، اشاره به ادخال (inclusion)، براندازی و جایگزینی دارند که هر یک، به ترتیب، بر اصول برابری، تفاوت و دگرگونی دلالت دارند (Verloo M & Lombardo, ۲۰۰۷: ۲۲-۲۴).

بر طبق دیدگاه «برابری به مثابه مشابهت» (the vision of equality as sameness)، مسئله اصلی آن است که زنان از امور سیاسی کنار گذاشته شده‌اند؛ لذا راه حل پیشنهادی، وارد کردن آن‌ها به این عرصه، بدون به‌چالش کشیدن هنجارهای بنیادی مردان است. ایده اصلی آن است که هر فرد، فارغ از جنسیت، باید به حقوق و فرصت‌هایی که مردان از آن بهره‌مندند، دسترسی داشته باشد (استراتژی فرصت‌های برابر) و باید با اصول، هنجارها و معیارهای مشابهی با آن‌ها رفتار شود. این رویکرد فمینیستی، به علت به‌چالش کشیدن بلاواسطه ارزش‌های پدرسالارانه مسلط، نقد شده است. آمال آن‌ها، جهانی‌سازی از جنسیت است که در آن، با زنان همچون مردان رفتار شود. این رویکرد، با سنت فمینیسم لیبرال ارتباط تنگاتنگی دارد.

«رویکرد تفاوت یا براندازی» (the approach of difference or reversal) وجود این هنجار مسلم و بلامنازع مردان را پرسمان‌سازی می‌کند که زنان یا باید تمکین کنند یا باید بتوان تمکین نکردنشان را بپردازند. راه حل آن‌ها، بازسازی امر سیاسی به‌واسطه به رسمیت‌شناسی هویت‌های جنسیتی غیرهژمونیک (زنان) است که باید متفاوت از هویت‌ها و فرهنگ‌های هنجاری مردان در نظر گرفته شود. ایده اقدامات مثبت (positive actions)، که در آن توجه به جنسیت در معیارهای استخدام، ارتقا و مشارکت در تصمیم‌گیری نهادها



توصیه می‌شود، در این رهیافت نظری ریشه دارد. این رویکرد، با فمینیست رادیکال و فرهنگی ارتباط دارد.

از منظر «رویکرد دگرگونی یا جانشینی» (the vision of transformation or displacement) نه فقط مستثنی شدن زنان یا وجود هنجارهای مردانه، بلکه خود دنیای جنسیتی شده باید پرسمان‌سازی شود. در این رویکرد، دگرگونی و تغییر همه هنجارها و معیارهای تثبیت‌شده در خصوص آنچه مردانه و زنانه است یا باید باشد، مدنظر است. راه حل این دسته حرکت فراسوی مسئله غامض موهوم برابری در مقابل تفاوت به واسطه ساخت‌شکنی گفتمان سیاسی، که سوژه را بازتولید می‌کند و همچنین، به واسطه پذیرش سیاست‌های تنوع و تفاوت (diversity politics) است. رویکرد دگرگونی به‌طور اخص، در مفهوم‌سازی استراتژی جریان‌سازی جنسیتی (gender mainstreaming) به‌کار رفته است. این رویکرد، با فمینیست پست‌مدرن مرتبط است (همان).

#### ۴. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، با استفاده از روش اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحلیل ثانویه‌های داده‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی صورت گرفته است. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی وضعیت برابری جنسیتی در ایران و مقایسه آن با برخی از کشورهای منتخب خاورمیانه است. مطالعه مقایسه‌ای، جایگاه کشورها و اقدامات صورت گرفته در راستای کاهش نابرابری جنسیتی را نشان می‌دهد. بدین منظور، سیزده کشور از منطقه خاورمیانه انتخاب شدند؛ با این منطق، که همگی در یک حوزه جغرافیایی، یعنی خاورمیانه قرار گرفته‌اند، در زمینه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی تشابهات نسبی دارند و بیش‌تر این کشورها، مسلمان‌اند. این کشورها، عبارت‌اند از اردن، امارات متحده عربی، ایران، بحرین، ترکیه، سوریه، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن. اساس پژوهش حاضر، ارائه توصیف و تحلیلی از وضعیت نابرابری جنسیتی در ایران و مقایسه آن با کشورهای منتخب خاورمیانه است. بنابراین به لحاظ آماری، پردازش‌های کمی و پیچیده‌ای روی این داده‌ها صورت نگرفته است؛ با این حال، به‌منظور بررسی رابطه شاخص شکاف جنسیتی با شاخص توسعه انسانی، شاخص نابرابری جنسیتی و رقابت‌پذیری اقتصادی (پراکسی رشد اقتصادی) از همبستگی‌های آماری و نمودارهای پراکنش استفاده شده است.

مبنای اصلی داده‌های این مطالعه، در خصوص نابرابری جنسیتی «گزارش جهانی شکاف جنسیتی» (The Global Gender Gap Report, ۲۰۱۱) سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ است، البته گزارش‌ها و شاخص‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارند، مثل شاخص توسعه مرتبط با جنسیت (GDI) یا شاخص توانمندسازی جنسیتی (GEM) که در ذیل گزارش توسعه انسانی از دهه ۱۹۹۸ مطرح شد. این دو شاخص و در کل پارادایم توسعه انسانی به علت سهولت تفسیر، تأثیرگذاری، امکان مقایسه جهانی، پوشش جغرافیایی و زمانی گسترده آن محبوبیت و کاربرد فراوانی در حوزه‌های دانشگاهی و عمومی دارند. از شاخص‌های دیگر، می‌توان به «شاخص برابری جنسیتی» (Gender equality index (GEI)) وایت (۱۹۹۷)، «شاخص نابرابری جنسیتی» (Gender inequality index (GI)) فورسیت و دیگران (۱۹۹۸)، «جایگاه نسبی زنان» (Relative status of women (RSW)) دایکسترا و هانمر (۲۰۰۰)، «شاخص استاندارد برابری جنسیتی» (Standardized index of gender equality (SIGE)) دایکسترا (۲۰۰۲)، «شاخص وضعیت جنسیتی افریقای» (The African gender status index (GSI)) کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای افریقا (۲۰۰۴)، «شاخص برابری جنسیتی» (The gender equity index) واش (۲۰۰۵)، «شاخص چندبعدی برابری جنسیتی» (Multidimensional gender equality index (MGEI)) پرمانیر (۲۰۰۸)، «شاخص شکاف جنسیتی» (Gender gap index (GGI)) مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱) اشاره کرد (Permanyer, ۲۰۱۰).

«مجمع جهانی اقتصاد» (World Economic Forum) شاخص شکاف جنسیتی جهانی در سال ۲۰۰۶ را به‌منزله چارچوبی برای درک میزان و گستره تفاوت‌های جنسیتی و پیگیری روند بهبود آن مطرح کرد. این شاخص، شکاف‌های جنسیتی هر کشور را بر اساس چهار معیار اقتصادی، سیاسی، آموزشی و بهداشتی ارزیابی می‌کند و رتبه‌هایی برای هر کشور به‌دست می‌دهد که امکان مقایسه‌های مؤثر بین مناطق و گروه‌های درآمدی را در طی زمان میسر می‌سازد. سه مفهوم اساسی بنیاد شاخص شکاف جنسیتی جهانی را شکل می‌دهد:

**شکاف‌ها در مقابل سطوح (Gaps vs. levels):** این شاخص بر اندازه‌گیری شکاف‌ها متمرکز است تا اندازه‌گیری سطوح. این شاخص شکاف‌های جنسیتی، دسترسی به منابع و فرصت‌ها را در میان کشورها اندازه‌گیری می‌کند تا سطح واقعی منابع و فرصت‌های موجود بین کشورها. هدف از این کار، آن بوده است که این

شاخص‌ها مستقل از سطح توسعه کشورها باشند؛ به عبارت دیگر، این شاخص، به منظور رتبه‌بندی کشورها بر اساس شکاف‌های جنسیتی ساخته شده است تا بر اساس میزان توسعه‌شان.

**پیامدها در مقابل ابزارها (Outcomes vs. means):** این گزارش، کشورها را بر اساس متغیرهای نهایی (Outcome variables) ارزیابی می‌کند تا نتیجه‌های درونی (Means or input variables). در این شاخص‌ها، به متغیرهای مرتبط با سیاست‌گذاری‌های خاص هر کشور، فرهنگ و آداب و سنن، که به‌مثابه متغیرهای درونی یا ابزاری در نظر گرفته می‌شوند، توجه نشده است. برای مثال، این شاخص‌ها شکاف بین مردان و زنان را در مشاغل با مهارت بالا، همچون قانون‌گذاری، مقام‌های ارشد دولتی و مدیران (به‌منزله متغیر نهایی) نشان می‌دهد، اما در خصوص مدت مرخصی زایمان (به‌منزله متغیر سیاست‌گذاری) داده‌هایی در این گزارش وجود ندارد.

**برابری جنسیتی در مقابل توانمندسازی جنسیتی:** این شاخص، کشورها را بر اساس برابری جنسیتی رتبه‌بندی می‌کند تا توانمندسازی زنان. هدف اصلی، درک این مطلب است که آیا شکاف جنسیتی بین مردان و زنان در خصوص متغیر خاصی کاهش داشته است تا این‌که بدانیم زنان برنده جنگ بین جنس‌ها هستند یا مردان. گزارش شکاف جنسیتی جهانی، شکاف بین زنان و مردان را در چهار حوزه اساسی به شرح ذیل اندازه‌گیری می‌کند:

۱. مشارکت و فرصت اقتصادی: این حوزه با سه شاخص اندازه‌گیری شده است؛ شکاف مشارکت، شکاف دستمزد و شکاف پیشرفت. شکاف مشارکت از طریق تفاوت نرخ مشارکت نیروی کار اندازه‌گیری شده است. شکاف دستمزد از طریق شاخص نسبت تخمین درآمد زنان به مردان و متغیر کیفی محاسبه شده به دست مجریان پیمایش نگرش‌های مجمع جهانی اقتصاد اندازه‌گیری شده است. در نهایت، شکاف بین پیشرفت زنان و مردان از طریق نسبت زنان به مردان در میان قانون‌گذاران، مسئولان و مدیران بلندپایه و نسبت زنان به مردان در میان کارگران فنی و حرفه‌ای اندازه‌گیری شده است.

۲. دستاوردهای آموزشی: در این دسته، شکاف بین دسترسی زنان و مردان به آموزش از طریق نسبت زنان به مردان در آموزش دوره ابتدایی، راهنمایی و دانشگاهی اندازه‌گیری شده است. نگاه بلندمدت به توانایی کشور در آموزش زنان و مردان به تعداد برابر از طریق نسبت نرخ باسوادی زنان به نرخ باسوادی مردان اندازه‌گیری شده است.

۳. سلامتی و بقا: این مقوله، درصدد ارائه تصویر مختصری از تفاوت بین سلامتی زنان و مردان است. به این منظور، از دو متغیر استفاده شده است. متغیر نخست، نرخ نسبت جنسی در بدو تولد است. هدف این متغیر به طور ویژه، اندازه گیری پدیده «زنان گمشده» (missing women) است. در بسیاری از کشورها، ترجیحات نیرومندی برای داشتن فرزند ذکور وجود دارد. برای متغیر دوم، از شکاف بین «امید به زندگی سالم» (healthy life expectancy) زنان و مردان، که سازمان بهداشت جهانی محاسبه می کند، استفاده شده است. این سنجه، برآوردی از تعداد سالهایی است که زنان و مردان می توانند انتظار زندگی سالم را با عطف توجه به سالهایی داشته باشند که در خشونت، بیماری، سوء تغذیه یا سایر عوامل مربوطه از دست داده اند.

۴. توانمندی سیاسی: این مقوله، شامل سنجه های شکاف بین مردان و زنان در تصمیم گیری های سیاسی در بالاترین سطوح است. این مفهوم، از طریق نسبت زنان به مردان در پست های وزارتی و نسبت زنان به مردان در کرسی های مجلس، اندازه گیری شده است. همچنین، نسبت زنان به مردان بر اساس سال های حضورشان در قوه مجریه (نخست وزیر یا رئیس جمهور) دست کم در پنجاه سال گذشته به منزله شاخص دیگر سنجش این مقوله گزارش شده است.

در همه این شاخص ها، بالاترین نمره ممکن، یعنی یک، نشان دهنده برابری جنسیتی و پایین ترین نمره، یعنی صفر، نشان دهنده نابرابری جنسیتی است. برای ساخت نمره شاخص شکاف جنسیتی جهانی کلی، از میانگین غیروزی هر یک از این شاخص های فرعی استفاده شده است. نمره شاخص نهایی نیز بین صفر تا یک است. دامنه پوشش این گزارش، به لحاظ کشورها در سال ۲۰۰۶، یعنی اولین سال گزارش ۱۱۵ کشور بوده است که این تعداد در سال ۲۰۱۱، به ۱۳۵ کشور افزایش یافته است. معیار حضور کشورها در این گزارش، وجود داده ها برای دست کم ۱۲ شاخص از ۱۴ شاخص است.

## ۵. یافته ها

جدول ۱، سیمای جمعیتی و اقتصادی کشورهای بررسی شده را نشان می دهد. همان طور که از این جدول پیداست، بالاترین جمعیت در منطقه منتخب خاورمیانه، به ترتیب، به کشور مصر، ترکیه و ایران مربوط می شود. این سه کشور، در مجموع، در حدود دو سوم جمعیت منطقه مزبور را به خود اختصاص می دهند. کم جمعیت ترین کشورها نیز

به ترتیب، به کشور بحرین (۰/۸۱ میلیون نفر)، قطر (۱/۵۱ میلیون نفر) و کویت (۲/۸۶ میلیون نفر) مربوط می‌شود. به لحاظ درصد رشد جمعیت، بالاترین میزان رشد جمعیت به کشورهای قطر و یمن و سوریه و پایین‌ترین میزان رشد به کشورهای لبنان، ترکیه و ایران مربوط می‌شود. به لحاظ تولید ناخالص داخلی، بالاترین رقم، به کشورهای ترکیه و مصر راجع است. این درحالی است که به لحاظ شاخص قدرت خرید، کشورهای قطر، امارات و کویت در رتبه‌های اول تا سوم قرار دارند.

جدول ۱: سیمای جمعیتی و اقتصادی کشورهای منتخب خاورمیانه

کشور	جمعیت کل (میلیون)	رشد جمعیت (درصد)	تولید ناخالص داخلی (بیلیون دلار)	برابری قدرت خرید
اردن	۶.۰۹	۲.۳۶	۱۵.۳۲	۵.۱۱۸
امارات	۴.۷۱	۲.۳۴	۱۱۷.۷۶	۵۲.۴۳۵
ایران	۷۳.۸۶	۱.۳۱	۱۵۸.۰۹	۱۰.۴۹۶
بحرین	۰.۸۱	۱.۹۶	۱۳.۱۶	۳۲.۲۳۳
ترکیه	۷۵.۷۱	۱.۱۸	۳۸۸.۹۱	۱۲.۰۵۱
سوریه	۲۱.۶۲	۲.۴۵	۳۰.۷۳	۴.۴۸۶
عربستان	۲۵.۹۹	۲.۳۳	۲۵۰.۴۴	۲۱.۳۲۱
عمان	۲.۹۱	۲.۰۸	۳۰.۰۲	۲۳.۳۳۳
قطر	۱.۵۱	۶.۷۸	۵۴.۲۲	۸۲.۹۷۸
کویت	۲.۸۶	۲.۴۱	۶۱.۴۴	۴۵.۵۳۹
لبنان	۴.۲۵	۰.۷۳	۲۸.۵۲	۱۲.۵۲۵
مصر	۸۴.۴۷	۱.۷۶	۱۶۴.۰۹	۵.۴۵۱
یمن	۲۴.۲۶	۲.۸۳	۱۳.۳۲	۲.۲۴۳

## ۶. شاخص کلی شکاف جنسیتی

در بین کشورهای منتخب بررسی شده، به لحاظ شاخص کل شکاف جنسیتی، به‌طور کلی امارات و کویت در طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، حائز بهترین رتبه در این شاخص بودند که معرف برابری جنسیتی بیش‌تر بین زنان و مردان در این دو کشور است. از طرف دیگر، کشورهای یمن و عربستان بدترین وضعیت برابری جنسیتی را در طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ داشتند. کشور ایران نیز در میان ۱۳ کشور منتخب خاورمیانه، به ترتیب، در سال‌های ۲۰۰۸ رتبه ۵، ۲۰۰۹ رتبه ۹، ۲۰۱۰ رتبه ۸ و در سال

۲۰۱۱ رتبه ۱۰ را داشته است؛ البته باید به این نکته توجه کرد که در طی بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، دامنه شمول این گزارش، به لحاظ کشورها گسترده شده و پنج کشور جدید وارد این گزارش شده‌اند. به طور کلی، بیش تر کشورهای منطقه در طی این دوره زمانی، به لحاظ شکاف جنسیتی سیر نزولی داشته‌اند و وضعیت برابری جنسیتی در آن‌ها در مقایسه با سال‌های قبل بدتر شده است؛ مثلاً کشور سوریه در طی چهار سال، در سطح منطقه، ۵ رتبه و در سطح جهانی، ۱۷ رتبه ارتقا یافته است. در این بین، کشورهای قطر و بحرین در مقایسه با چهار سال گذشته وضعیت بهتری یافته‌اند؛ سایر کشورها با بهبود معنی داری پیدا نکرده‌اند یا وضعیت برابری جنسیتی در آن‌ها رو به وخامت رفته است.

جدول ۴: روند تغییرات شاخص شکاف جنسیتی در میان کشورهای خاورمیانه در طی سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱

کشور	۲۰۰۸		۲۰۰۹		۲۰۱۰		۲۰۱۱	
	رتبه*	نمره**	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره
اردن	۱۰۴	۰.۶۳	۱۱۳	۰.۶۰	۱۲۰	۰.۶۱	۱۱۶	۰.۶۱
امارات	۱۰۵	۰.۶۲	۱۱۲	۰.۶۴	۱۰۳	۰.۶۴	۱۰۳	۰.۶۴
ایران	۱۱۶	۰.۶۰	۱۲۸	۰.۵۸	۱۲۳	۰.۵۹	۱۲۵	۰.۵۹
بحرین	۱۲۱	۰.۵۹	۱۱۶	۰.۶۱	۱۱۰	۰.۶۲	۱۱۰	۰.۶۲
ترکیه	۱۲۳	۰.۵۸	۱۲۹	۰.۵۸	۱۲۶	۰.۵۹	۱۲۲	۰.۵۹
سوریه	۱۰۷	۰.۶۲	۱۲۱	۰.۶۱	۱۲۴	۰.۵۹	۱۲۴	۰.۵۹
عربستان	۱۲۸	۰.۵۵	۱۳۰	۰.۵۶	۱۲۹	۰.۵۷	۱۳۱	۰.۵۷
عمان	۱۱۸	۰.۶۰	۱۲۳	۰.۵۹	۱۲۲	۰.۵۹	۱۲۷	۰.۵۹
قطر	۱۱۹	۰.۵۹	۱۲۵	۰.۶۰	۱۱۷	۰.۶۲	۱۱۱	۰.۶۲
کویت	۱۰۱	۰.۶۳	۱۰۵	۰.۶۳	۱۰۵	۰.۶۳	۱۰۵	۰.۶۳
لبنان	---	---	---	---	۱۱۶	۰.۶۱	۱۱۸	۰.۶۱
مصر	۱۲۴	۰.۵۸	۱۲۶	۰.۵۹	۱۲۵	۰.۵۹	۱۲۳	۰.۵۹
یمن	۱۳۰	۰.۴۷	۱۳۴	۰.۴۶	۱۳۴	۰.۴۶	۱۳۵	۰.۴۹

\* لازم به ذکر است که این رتبه‌ها جایگاه کشورهای خاورمیانه در بین ۱۳۵ کشور حاضر در گزارش می باشد.  
\*\* این اعداد تا دو رقم اعشار گرد شده است.

جدول ۳ نشان می‌دهد که به طور مقایسه‌ای در طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱، بر تعداد کشورهایی که شکاف جنسیتی در آن‌ها افزایش پیدا کرده افزوده شده است و از تعداد کشورهایی که شکاف جنسیتی‌شان کاهش یافته بود کاسته شده است؛ به عبارت دیگر، در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱، وضعیت شکاف جنسیتی در بین ۱۳۵ کشور بررسی شده وخیم تر شده است.

جدول ۳: شاخص جهانی شکاف جنسیتی در سال ۲۰۱۱ و مقایسه وضعیت کشورها

تعداد کشورها	۲۰۱۰-۲۰۱۱	۲۰۰۹-۲۰۱۰	۲۰۰۸-۲۰۰۹	۲۰۰۷-۲۰۰۸	۲۰۰۶-۲۰۰۷	۲۰۰۵-۲۰۰۶
افزایش شکاف	۶۰	۵۴	۴۳	۴۱	۲۴	۱۷
کاهش شکاف	۷۴	۷۸	۸۷	۸۷	۹۱	۹۷
بهبود وضعیت	%۵۵	%۵۹	%۶۷	%۶۸	%۷۹	%۸۵
وخامت وضعیت	%۴۵	%۴۱	%۳۳	%۳۲	%۲۱	%۱۵
کل	۱۳۴	۱۳۲	۱۳۰	۱۲۸	۱۱۵	۱۱۴

### ۷. شاخص‌های فرعی شکاف جنسیتی

همچنان که در بخش روش‌شناسی آمد، شاخص شکاف جنسیتی در چهار بعد، به اندازه‌گیری شکاف بین مردان و زنان پرداخته است. به لحاظ مشارکت اقتصادی، بیش‌ترین میزان برابری جنسیتی در کشورهای قطر و کویت مشاهده می‌شود. یمن و عربستان و ترکیه به لحاظ مشارکت اقتصادی برابر میان زنان و مردان، در بین کشورهای منتخب خاورمیانه و هم در سطح جهان بدترین وضعیت را دارند. به لحاظ دستاوردهای آموزشی، به ترتیب، کشورهای قطر و امارات وضعیت مناسب‌تری در مقایسه با سایر کشورهای منتخب دارند و کشورهای یمن، لبنان و سوریه در خصوص برابری جنسیتی در دستاوردهای آموزشی جایگاه مناسبی ندارد. به لحاظ شاخص سلامتی و بقاء، وضعیت برابری جنسیتی کشورهای مصر، لبنان و عربستان از سایر کشورهای منتخب خاورمیانه بهتر است و همچنین، دو کشور ترکیه و عمان مشترکاً رتبه ۶۲ را به دست آوردند. نکته جالب در این مورد، رتبه یک مصر است؛ البته در این گزارش، چندین کشور حائز رتبه یک در این شاخص شده‌اند. در مورد برابری جنسیتی در خصوص سلامتی و بقاء، کشورهای قطر، امارات، بحرین و کویت نیز در میان کشورهای منتخب خاورمیانه در رتبه‌های آخر قرار دارند. به لحاظ توانمندسازی سیاسی، بهترین رتبه‌ها به امارات و ترکیه مربوط می‌شود و پایین‌ترین رتبه‌ها به کشورهای یمن، عربستان و قطر تعلق دارد. در مجموع، می‌توان ادعا کرد که به جز یکی دو کشور، رتبه بقیه کمی بالاتر یا پایین‌تر از ۱۰۰ در بین ۱۳۵ کشور است که وضعیت رضایت‌بخشی نیست. در خصوص جایگاه ایران نتایج نشان می‌دهد که در حوزه مشارکت اقتصادی، رتبه ۷، در دستاوردهای آموزشی رتبه ۹، در سلامتی و

بقا رتبه ۶ و در توانمندسازی سیاسی رتبه ۱۰ و به لحاظ متوسط رتبه‌ها در این چهار شاخص، رتبه کشور ما ۱۱ است.

جدول ۴: سیمای کلی ساختارهای چهارگانه شکاف جنسیتی در سال ۲۰۱۱

کشور	مشارکت اقتصادی		دستاوردهای آموزشی		سلامتی و بقا		توانمندسازی سیاسی	
	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره
اردن	۱۲۷	۰.۹۸	۷۹	۰.۹۷	۸۹	۰.۵۶	۱۱۳	۰.۵۶
امارات	۱۱۹	۰.۹۹	۵۹	۰.۹۶	۱۱۱	۰.۱۴	۶۲	۰.۱۴
ایران	۱۲۵	۰.۹۲	۱۰۵	۰.۹۷	۸۵	۰.۱۷	۱۳۰	۰.۱۷
بحرین	۱۱۵	۰.۹۹	۸۱	۰.۹۶	۱۱۱	۰.۳۸	۱۲۲	۰.۳۸
ترکیه	۱۳۲	۰.۹۲	۱۰۶	۰.۹۸	۶۲	۰.۹۷	۸۹	۰.۹۷
سوریه	۱۲۹	۰.۹۱	۱۰۹	۰.۹۸	۶۱	۰.۶۰	۱۱۰	۰.۶۰
عربستان	۱۳۳	۰.۹۷	۹۲	۰.۹۸	۵۳	۰.۰۰	۱۳۲	۰.۰۰
عمان	۱۳۰	۰.۹۴	۹۹	۰.۹۸	۶۲	۰.۲۶	۱۲۹	۰.۲۶
قطر	۱۰۴	۰.۹۹	۵۷	۰.۹۵	۱۲۷	۰.۰۰	۱۳۲	۰.۰۰
کویت	۱۰۷	۰.۹۸	۸۴	۰.۹۶	۱۱۱	۰.۴۳	۱۱۶	۰.۴۳
لبنان	۱۲۳	۰.۹۱	۱۱۰	۰.۹۸	۱	۰.۳۱	۱۲۶	۰.۳۱
مصر	۱۲۲	۰.۹۸	۹۰	۰.۹۸	۵۲	۰.۲۸	۱۲۸	۰.۲۸
یمن	۱۳۵	۰.۶۴	۱۳۴	۰.۹۷	۸۳	۰.۱۶	۱۳۱	۰.۱۶

## ۸. شاخص‌های فرعی مشارکت اقتصادی

یافته‌های جدول ۵، در خصوص مشارکت در نیروی کار، نشان می‌دهد که به ترتیب، کشورهای کویت و قطر در مقایسه با سایر کشورهای منتخب خاورمیانه وضعیت بهتری دارند؛ هرچند که وضعیت آن‌ها در مقایسه جهانی چندان مناسب نیست. از سوی دیگر، کشورهای ترکیه، سوریه و عربستان نه فقط در میان کشورهای منتخب خاورمیانه، بلکه در بین همه ۱۳۵ کشور بررسی شده، نامناسب‌ترین وضعیت را دارند. کشورهای مصر، بحرین و امارات اگرچه به لحاظ مشارکت نیروی کار رتبه خوبی ندارند، ولی به لحاظ برابری دستمزد (بر اساس قدرت خرید) برای کار مشابه در مقایسه، وضعیت مناسبی برای زنان در این کشورها وجود دارد؛ به‌ویژه در این میان، رتبه مصر بسیار شایان توجه است. کشورهای ترکیه و ایران به لحاظ برابری دستمزد در میان کشورهای منتخب خاورمیانه جایگاه مناسبی ندارند. به لحاظ برابری در میزان درآمد، کشورهای



قطر و کویت رتبه بهتری دارند؛ در حالی که یمن، عربستان و سوریه بالاترین رتبه و در نتیجه، بالاترین میزان نابرابری را در این مورد دارند. در مورد شاخص حضور زنان به‌منزله قانون‌گذاران، مسئولان و مدیران ارشد، کشورهای بحرین و کویت در میان کشورهای منتخب خاورمیانه، رتبه خوبی دارند و این امر، نشان‌دهنده برابری حضور زنان و مردان در این عرصه‌هاست. در حالی که کشورهای یمن، عربستان و قطر وضعیت مناسبی در این خصوص ندارند؛ به‌ویژه کشور عربستان. در نهایت، به لحاظ نسبت زنان حرفه‌ای و فنی به مردان، کشورهای لبنان و سوریه وضعیت مناسب و کشورهای یمن، بحرین و امارات بدترین وضعیت را دارند. در یک قضاوت کلی، قطر، کویت و بحرین در مجموع این شاخص‌ها وضعیت بهتری در مقایسه با کشورهای منتخب خاورمیانه دارند.

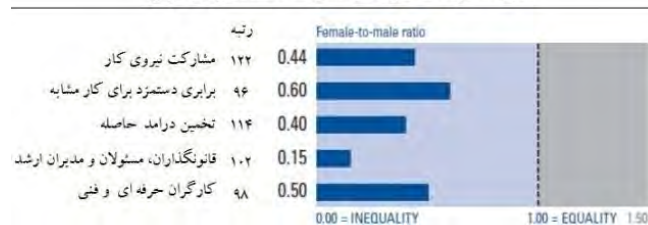
جدول ۵: سیمای خرده شاخص‌های مشارکت اقتصادی در سال ۲۰۱۱

کشور	مشارکت نیروی کار		برابری دستمزد برای کار مشابه		تخمین درآمد حاصله		قانون‌گذار، مسئولان کارگران حرفه‌ای و فنی		کل شاخص
	رتبه	نسبت	رتبه	نسبت	رتبه	نسبت	رتبه	نسبت	
اردن	۱۳۰	۰.۳۲	۸۴	۰.۶۲	۱۲۲	۰.۲۹	—	—	۱۲۷
امارات	۱۲۱	۰.۴۶	۳۵	۰.۷۳	۷۷	۰.۵۵	۱۰۸	۰.۲۸	۱۱۹
ایران	۱۲۲	۰.۴۴	۹۶	۰.۶۰	۱۱۴	۰.۴۰	۱۰۲	۰.۵۰	۱۲۵
بحرین	۱۲۴	۰.۳۹	۲۰	۰.۷۶	۷۵	۰.۵۶	۸۲	۰.۲۲	۱۱۵
ترکیه	۱۳۵	۰.۲۶	۱۰۲	۰.۵۸	۱۲۴	۰.۲۶	۱۱۰	۰.۵۴	۱۳۲
سوریه	۱۳۴	۰.۲۷	۶۴	۰.۶۶	۱۲۹	۰.۲۱	۱۰۹	۰.۷۰	۱۲۹
عربستان	۱۳۳	۰.۲۷	۶۹	۰.۶۵	۱۳۱	۰.۹۱	۱۱۸	۰.۳۸	۱۳۳
عمان	۱۲۸	۰.۳۴	۴۸	۰.۶۹	۱۲۸	۰.۲۳	۱۱۳	۰.۴۰	۱۳۰
قطر	۱۱۳	۰.۵۵	۵۱	۰.۶۹	۷	۰.۸۴	۱۲۰	۰.۲۴	۱۰۴
کویت	۱۱۲	۰.۵۵	۶۰	۰.۶۷	۵۵	۰.۶۱	۹۹	۰.۵۲	۱۰۷
لبنان	۱۲۹	۰.۳۳	۷۰	۰.۶۶	۱۲۶	۰.۲۴	۱۱۵	۰.۹۳	۱۲۳
مصر	۱۳۱	۰.۳۰	۱	۰.۸۵	۱۲۷	۰.۲۴	۱۰۵	۰.۵۱	۱۲۲
یمن	۱۲۶	۰.۳۵	۸۸	۰.۶۲	۱۳۵	۰.۲۱	۱۲۵	۰.۱۸	۱۳۵

نسبت زنان به مردان

شکل ۲ وضعیت کشور ایران به لحاظ شاخص‌های مشارکت اقتصادی را نشان می‌دهد. در مجموع، از لحاظ این شاخص، رتبه کشور ما در میان ۱۳۵ کشور بررسی شده، ۱۲۵ و در منتخب خاورمیانه، ۷ است که نشان می‌دهد تا رسیدن به برابری جنسیتی در عرصه اقتصادی، فاصله زیادی وجود دارد؛ به‌ویژه در حوزه مشارکت زنان در حوزه قانون‌گذاری، مسئولان و مدیران ارشد.

شکل ۲: خرده شاخص های مشارکت اقتصادی برای ایران



### ۹. شاخص های دستاوردهای آموزشی

شاخص فرعی دستاوردهای آموزشی، خود، متشکل از چهار شاخص دیگر نرخ سواد، ثبت نام در دوره ابتدایی، ثبت نام در دوره متوسطه و ثبت نام در دانشگاه است. به لحاظ نرخ سواد، همچنان که جدول شماره ۶ نشان می دهد، در کشورهای امارات، بحرین و قطر در مقایسه با سایر کشورهای منتخب خاورمیانه، برابری جنسیتی بیش تری در میان زنان و مردان مشاهده می شود. حتی در مورد امارات، نسبت جنسی زنان باسواد بیش تر از مردان باسواد است و این کشور، در میان ۱۳۵ کشور نیز، جایگاه بسیار مناسبی دارد. این در حالی است که کشورهای یمن، مصر و سوریه وضعیت مناسبی در خصوص برابری جنسیتی در نرخ سواد در میان کشورهای منتخب خاورمیانه و حتی سایر ۱۳۵ کشور دیگر ندارند. در شاخص ثبت نام ابتدایی نیز، به ترتیب، بیش ترین برابری جنسیتی به کشور اردن و ایران مربوط می شود. در این کشورها، نسبت ثبت نام دختران در دوره ابتدایی، حتی بیش تر از پسران است. بالاترین رتبه و نابرابری جنسیتی در ثبت نام ابتدایی، به کشورهای یمن، سوریه و مصر اختصاص دارد؛ هرچند که نسبت جنسی در این کشورها، نزدیک به یک است. در مورد ثبت نام در دوره متوسطه، بهترین وضعیت در میان کشورهای منتخب خاورمیانه به کشور قطر، لبنان و عربستان و بدترین وضعیت برابری جنسیتی به یمن، ایران و ترکیه مربوط می شود. در نهایت، در خصوص ثبت نام در دانشگاه، دوباره قطر، کویت و امارات از برابری جنسیتی بیش تری برخوردارند. نکته جالب این جاست که در نرخ ثبت نام دختران در دانشگاه، بیش از شش برابر پسران است؛ در حالی که کشورهای یمن، سوریه و مصر فاصله زیادی تا برابری جنسیتی این شاخص دارند.

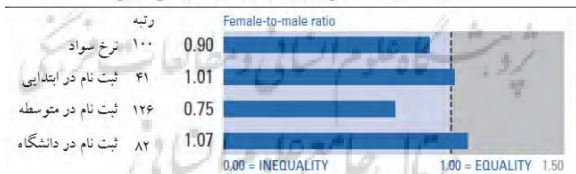
جدول ۶: سیمای خرده شاخص های شاخص دستاوردهای آموزشی در سال ۲۰۱۱

کشور	نرخ سواد		ثبت نام در ابتدایی		ثبت نام در متوسطه		ثبت نام در دانشگاه		کل شاخص
	رتبه	نسبت*	رتبه	نسبت	رتبه	نسبت	رتبه	نسبت	
اردن	۹۵	۰.۹۳	۲۲	۱.۰۴	۴۱	۱.۱۱	۷۷	۱.۱۱	۷۹
امارات	۴	۱.۰۲	۱۰۲	۱.۰۲	۵۸	۱.۰۲	۸	۱.۸۹	۵۹
ایران	۱۰۰	۰.۹۰	۴۱	۰.۷۵	۱۲۶	۱.۰۷	۸۲	۱.۰۷	۱۰۵
بحرین	۷۰	۰.۹۸	۹۹	۱.۰۵	۳۵	۰.۹۸	۹۰	۰.۹۸	۸۱
ترکیه	۱۰۴	۰.۸۹	۱۱۰	۰.۹۱	۱۱۱	۰.۷۸	۱۰۳	۰.۷۸	۱۰۶
سوریه	۱۰۶	۰.۸۶	۱۲۱	۰.۹۹	۸۷	۰.۷۲	۱۰۷	۰.۷۲	۱۰۹
عربستان	۱۰۱	۰.۹۰	۱۱۲	۱.۰۸	۲۳	۱.۲۳	۶۳	۱.۲۳	۹۲
عمان	۱۰۲	۰.۹۰	۹۸	۰.۹۸	۹۳	۰.۷۸	۱۰۴	۰.۷۸	۹۹
قطر	۷۳	۰.۹۸	۸۰	۱.۴۷	۲	۶.۳۱	۱	۶.۳۱	۵۷
کویت	۷۹	۰.۹۷	۱۰۸	۱.۰۴	۳۷	۲.۱۴	۶	۲.۱۴	۸۴
لبنان	۹۷	۰.۹۲	۱۰۰	۱.۱۱	۱۴	۱.۱۹	۷۰	۱.۱۹	۹۰
مصر	۱۱۷	۰.۷۷	۱۱۳	۰.۹۷	۹۶	۰.۷۷	۱۰۵	۰.۷۷	۱۱۰
یمن	۱۳۱	۰.۵۶	۱۳۳	۰.۶۶	۱۳۱	۰.۶۲	۱۲۶	۰.۶۲	۱۳۴

\* نسبت زنان به مردان

شکل ۲ وضعیت کشور ما در خصوص دستاوردهای آموزشی به طور شماتیک نشان می‌دهد که عملکرد کشور ما در خصوص ثبت نام در مدارس ابتدایی و ثبت نام در دانشگاه، در حد برابری جنسیتی است و در خصوص نرخ سواد و ثبت نام در دوره متوسطه، فاصله اندکی با برابری جنسیتی وجود دارد. در مجموع، رتبه کشور ما به رغم بهبود نسبی در برابری جنسیتی در دستاوردهای آموزشی در سال‌های گذشته، رتبه ۹ در میان کشورهای منتخب خاورمیانه و رتبه ۱۰۵ در بین ۱۳۵ کشور است.

شکل ۳: خرده شاخص های دستاوردهای آموزشی ایران



## ۱۰. سلامتی و بقا

در شاخص امید به زندگی، جدول ۷ نشان می‌دهد که در همه کشورهای، نسبت جنسیتی دختران در بدو تولد، پایین تر از پسران است، اما در کشورهای بحرین و کویت، در مقایسه با سایر کشورهای منتخب خاورمیانه، برابری جنسیتی بیش تری وجود دارد. از سوی دیگر،

نابرابری جنسیتی بیش تری در خصوص بدو تولد در کشورهای سوریه و اردن مشاهده می شود. باقی کشورهای منطقه نیز بیش تر رتبه ۴۳ را دارايند. یافته های این جدول همچنین، نشان می دهد که در کشورهای لبنان، مصر و عربستان، امید به زندگی زنان بیش تر از مردان است. نسبت امید به زندگی زنان در مقایسه با مردان، فقط در قطر زیر یک است. در کشورهای دیگر، همچون کویت، امارات و بحرین، اگرچه رتبه بالایی دارند، اما این نسبت یک یا بالاتر از یک است. در مجموع، کشورهای لبنان، مصر و عربستان در کل شاخص سلامتی و بقا در میان کشورهای منتخب خاورمیانه، برابری جنسیتی بیش تری دارند و حتی نسبت جنسی شان بالاتر از یک است.

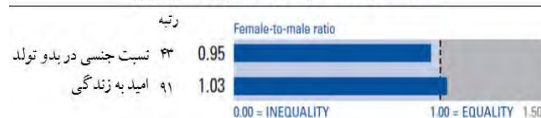
جدول ۷: سیمای خرده شاخص های شاخص سلامتی وبقا در سال ۲۰۱۱

کشور	نسبت جنسی در تولد*		امید به زندگی		کل شاخص
	رتبه	نسبت	رتبه	نسبت	
اردن	۱۰۶	۰.۹۴	۹۳	۱.۰۳	۸۹
امارات	۴۳	۰.۹۵	۱۱۸	۱.۰۰	۱۱۱
ایران	۴۳	۰.۹۵	۹۱	۱.۰۳	۸۵
بحرین	۶	۰.۹۷	۱۱۸	۱.۰۰	۱۱۱
ترکیه	۴۳	۰.۹۵	۷۲	۱.۰۵	۶۲
سوریه	۱۰۶	۰.۹۴	۶۶	۱.۰۵	۶۱
عربستان	۴۳	۰.۹۵	۶۵	۱.۰۵	۵۳
عمان	۴۳	۰.۹۵	۷۲	۱.۰۵	۶۲
قطر	۹۵	۰.۹۵	۱۳۴	۰.۹۷	۱۲۷
کویت	۳۹	۰.۹۶	۱۱۸	۱.۰۰	۱۱۱
لبنان	۴۳	۰.۹۵	۳۹	۱.۰۷	۱
مصر	۴۳	۰.۹۵	۶۴	۱.۰۵	۵۲
یمن	۴۳	۰.۹۵	۸۹	۱.۰۴	۸۳

\* نسبت زنان به مردان

بررسی شاخص های سلامتی و بقا برای کشور ما نشان می دهد که تقریباً در خصوص نسبت جنسی در بدو تولد و امید به زندگی، برابری جنسیتی وجود دارد. با این حال، رتبه کشور ما در بین ۱۳۵ کشور، ۸۵ و در میان کشورهای منتخب خاورمیانه، رتبه ۷ است؛ با این توضیح که سه کشور امارات، بحرین و کویت مشترکاً دارای رتبه ۱۰ در منطقه اند.

شکل ۴: خرده شاخص های سلامتی و بقا در ایران



## ۱۱. توانمندسازی زنان

یافته‌های جدول ۸ نشان می‌دهد که در امارات و ترکیه، به لحاظ حضور در مجلس، برابری بیش‌تری بین زنان و مردان وجود دارد. این در حالی است که کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان، قطر و عمان، هر سه، با رتبه ۱۳۰ وضعیت نامطلوبی در منطقه خاورمیانه و حتی در میان سایر کشورهای جهان دارند. وضعیت برابری جنسیتی به لحاظ حضور در پست‌های وزارتی در کشورهای امارات، بحرین و عمان در مقایسه با سایر کشورهای منطقه بهتر است؛ هرچند که در بین همه ۱۳۵ کشور، چندان مطلوب نیست. در کشورهای عربستان، ایران و یمن نیز، به لحاظ حضور در پست‌های وزارتی، زنان وضعیت نامطلوبی در مقایسه با مردان دارند. به لحاظ ریاست زنان بر دولت، دست‌کم در ۵۰ سال گذشته، وضعیت برابری جنسیتی ترکیه در مقایسه با سایر کشورهای منطقه بهتر است و بقیه کشورها، در خصوص این شاخص، رتبه مشابهی کسب کرده‌اند. در کل شاخص توانمندسازی سیاسی، کشورهای امارات و ترکیه وضعیت مطلوبی دارند و کشورهای یمن، قطر و عربستان در میان کشورهای منتخب خاورمیانه، وضعیت نامطلوبی دارند.

جدول ۸: سیمای خرده شاخص‌های شاخص توانمندسازی سیاسی در سال ۲۰۱۱

کشور	زنان در مجلس		زنان در پست‌های وزارتی		سال‌های ریاست زنان بر دولت		کل شاخص
	رتبه	نسبت	رتبه	نسبت	رتبه	نسبت	
اردن	۹۸	۰.۰۷	۱۰۵	۰	۵۲	۰	۱۱۳
امارات	۴۰	۰.۲۹	۶۲	۰	۵۲	۰	۶۲
ایران	۱۲۶	۰.۰۳	۱۲۷	۰	۵۲	۰	۱۳۰
بحرین	۱۲۸	۰.۰۳	۸۵	۰	۵۲	۰	۱۲۲
ترکیه	۸۲	۰.۱۷	۹۹	۰.۰۶	۲۶	۰.۰۶	۸۹
سوریه	۹۱	۰.۱۴	۱۱۳	۰	۵۲	۰	۱۱۰
عربستان	۱۳۰	۰.۰۰	۱۲۹	۰	۵۲	۰	۱۳۲
عمان	۱۳۰	۰.۰۰	۹۳	۰	۵۲	۰	۱۲۹
قطر	۱۳۰	۰.۰۰	۱۲۰	۰	۵۲	۰	۱۳۲
کویت	۱۱۷	۰.۰۸	۱۰۸	۰	۵۲	۰	۱۱۶
لبنان	۱۲۵	۰.۰۳	۱۰۵	۰	۵۲	۰	۱۲۶
مصر	۱۲۸	۰.۰۲	۹۳	۰	۵۲	۰	۱۲۸
یمن	۱۲۹	۰.۰۰	۱۱۵	۰.۰۶	۵۲	۰	۱۳۱

\* نسبت زنان به مردان

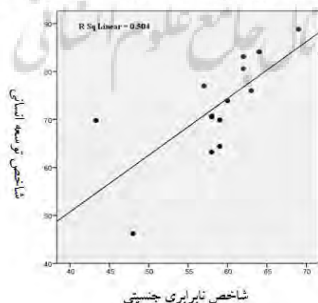
بررسی تفصیلی‌تر شاخص توانمندسازی سیاسی برای کشور ما نشان می‌دهد که در کل، رتبه ایران از سه شاخص فرعی در میان ۱۳۵ کشور، ۱۳۰ و در میان کشورهای منتخب خاورمیانه، ۱۰ است که نشان می‌دهد نابرابری جنسیتی بین مردان و زنان در خصوص توانمندسازی سیاسی بیش‌تر است.



## ۱۲. رابطه شاخص شکاف جنسیتی با توسعه انسانی

کشورهایی که از نظر توسعه اقتصادی و انسانی در پایین ترین سطوح قرار دارند بیش تر احتمال دارد که توسعه جنسیتی شان در پایین ترین حد باشد. از سوی دیگر، کاهش نابرابری جنسیتی در دستیابی به توسعه انسانی، نقش شایان توجهی دارد؛ به طوری که ۱. کنترل بیش تر زنان بر درآمد، به کاهش مرگ و میر کودکان منجر می شود؛ ۲. در خانواده هایی که مادران باسوادند در مقایسه با خانواده هایی که مادران بی سوادند، نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال پایین تر است؛ ۳. افزایش هر سه سال دوره آموزشی مادران، مرگ و میر کودکان را در حد ۱۶ درصد کاهش می دهد؛ در حالی که چنین افزایشی در سنوات تحصیلی پدران، فقط ۶ درصد کاهش مرگ و میر کودکان را در پی دارد (کریک و پیلت، ۱۹۹۸، به نقل از خانی، ۱۳۸۹). همان طور که از شکل ۷ برمی آید، شاخص شکاف جنسیتی همبستگی مثبتی با شاخص توسعه انسانی (Klugman, ۲۰۱۱) در سال ۲۰۱۱ دارد. در این جا، هرچه بر نمرات شاخص افزوده می شود، بیانگر عدالت و برابری جنسیتی است. پس می توان نتیجه گرفت که در کشورهای بررسی شده، برابری جنسیتی رابطه مستقیمی ( $r = 0.710$ ;  $sig = 0.004$ ) با سطح توسعه انسانی آن کشورها دارد؛ حتی با کنترل متغیرهایی چون جمعیت، رشد جمعیت و تولید ناخالص داخلی نیز این رابطه، همچنان مثبت و معنی دار باقی می ماند.

شکل ۶: رابطه شاخص شکاف جنسیتی با شاخص توسعه انسانی



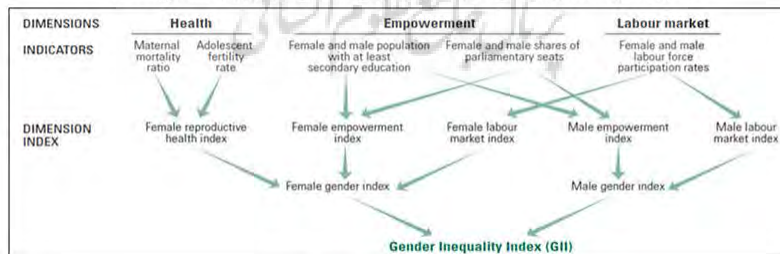
جدول ۹: رابطه بین شاخص شکاف جنسیتی با سایر شاخص های اقتصادی و اجتماعی در سال ۲۰۱۱

کشور	شاخص شکاف جنسیتی		شاخص توسعه انسانی		شاخص نابرابری جنسیتی		رکابت پذیری اقتصادی	
	عدد	رتبه	عدد	رتبه	رتبه	نمره	عدد	رتبه
اردن	۰.۴۳۳	۱۲۷	۰.۶۹۸	۹۵	۰.۴۵۶	۸۳	۴.۱۹	۷۱
امارات	۰.۶۴	۱۰۳	۰.۸۶۱	۳۰	۰.۲۳۳	۳۰	۴.۸۸	۲۷
ایران	۰.۵۸	۱۲۵	۰.۷۰۷	۸۸	۰.۴۸۵	۹۲	۴.۲۶	۶۲
بحرین	۰.۶۲	۱۱۰	۰.۸۱۶	۴۲	۰.۲۸۸	۴۴	۴.۵۴	۳۷
ترکیه	۰.۵۹	۱۲۲	۰.۶۹۹	۹۲	۰.۴۶۳	۷۷	۴.۲۸	۵۹
سوریه	۰.۵۸	۱۲۴	۰.۶۳۲	۱۱۹	۰.۴۷۴	۸۶	۳.۸۸	۹۵
عمان	۰.۵۷	۱۳۱	۰.۷۷۰	۵۶	۰.۶۶۶	۱۴۵	۵.۱۷	۱۷
عمان	۰.۵۸	۱۲۷	۰.۷۰۵	۸۹	۰.۳۰۹	۴۹	۴.۶۴	۳۲
قطر	۰.۶۳	۱۱۱	۰.۸۳۱	۳۷	۰.۵۴۹	۱۱۱	۵.۲۴	۱۴
کویت	۰.۶۳	۱۰۵	۰.۷۶۰	۶۳	۰.۲۲۹	۳۷	۴.۶۲	۳۴
لبنان	۰.۶۰	۱۱۸	۰.۷۳۹	۷۱	۰.۴۴۰	۷۶	۳.۸۵	۸۹
مصر	۰.۵۹	۱۲۳	۰.۶۴۴	۱۱۳	—	—	۳.۸۸	۹۴
یمن	۰.۴۸	۱۳۵	۰.۴۶۲	۱۵۴	۰.۷۶۹	۱۴۶	۳.۰۶	۱۳۸

### ۱۳. رابطه شاخص شکاف جنسیتی با نابرابری جنسیتی

شاخص نابرابری جنسیتی (Gender inequality index (GII) (۲۰۱۱) یکی از شاخص‌هایی است که در ذیل گزارش انسانی از سال ۱۹۹۸ به این سو، گزارش می‌شود. این شاخص، شامل سه مؤلفه بازار کار، توانمندسازی و سلامتی است. هر یک از این مؤلفه‌ها، به شاخص‌های فرعی تری تقسیم می‌شوند که شکل ۶ آن‌ها را نشان می‌دهد. در این جا، جایگاه کشورهای منتخب خاورمیانه را با این دو شاخص، که هر یک به روش‌شناسی و پشتوانه نظری خاصی شکاف نابرابری جنسیتی را اندازه‌گیری کرده‌اند، مقایسه شده است تا بتوان به هم‌سویی یافته‌ها یا افتراق آن‌ها پی برد. انتظار می‌رود که این دو شاخص، رابطه معکوسی با همدیگر داشته باشند؛ چون برخلاف شاخص شکاف جنسیتی، که افزایش نمرات به معنای برابری جنسیتی است، در شاخص نابرابری جنسیتی، افزایش نمرات به معنای افزایش نابرابری جنسیتی است.

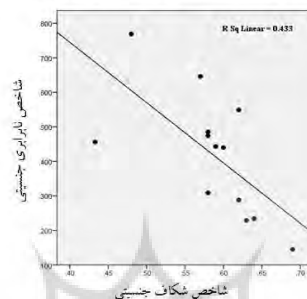
شکل ۷: مولفه‌ها و شاخص‌های اصلی و فرعی شاخص نابرابری جنسیتی (۲۰۱۱)



اقتباس از گزارش توسعه انسانی، ۲۰۱۱: ۱۶۷

همان‌طور که شکل ۷ نشان می‌دهد، رابطه منفی ( $r = -0.658$ ;  $sig = 0.015$ ) میان این دو شاخص در بین کشورهای منتخب خاورمیانه وجود دارد که به نوعی مؤید عملکرد صحیح این دو شاخص است.

شکل ۸: رابطه شاخص شکاف جنسیتی با شاخص نابرابری جنسیتی (۲۰۱۱)



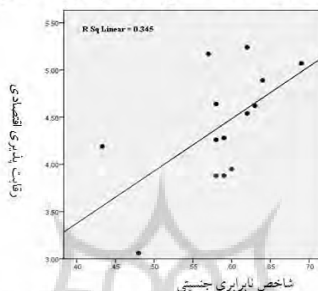
#### ۱۴. رابطه شاخص شکاف جنسیتی با رقابت‌پذیری اقتصادی

یکی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های رقابت‌پذیری کشورها، ظرفیت نیروی انسانی آن، یعنی مهارت‌ها، آموزش و بهره‌وری نیروی کار است و زنان نیمی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند. کاستن از شکاف جنسیتی نه تنها موضوعی است که به حقوق بشر و انصاف راجع است، بلکه به اثربخشی نیز مربوط می‌شود (World Economic Forum, ۲۰۱۱: ۲۷). رقابت‌پذیری اقتصادی (Economic Competitiveness index (ECI)) مجموعه‌ای از نهادها، سیاست‌گذاری‌ها و عوامل تعیین‌کننده سطح بهره‌وری یک کشور است. نرخ بهره‌وری همچنین، تعیین‌کننده نرخ بازده حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها در اقتصاد است که به نوبه خود، بنیادی‌ترین محرک نرخ رشد اقتصادی است. به عبارت دیگر، هرچه اقتصاد رقابتی‌تر باشد، احتمال رشد سریع اقتصادی آن بیش‌تر می‌شود (۴-۳: ibid). شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی شامل سه رکن اساسی است که در ذیل هر یک، شاخص‌های چندی مطرح شده است: ۱. ملزومات پایه‌ای (نهادها، زیرساخت‌ها، محیط کلان اقتصادی، بهداشت و آموزش پایه)؛ ۲. تقویت‌کنندگان اثربخشی (Efficiency enhancer) (آموزش عالی و آموزش، اثربخشی بازار کالاها، اثربخشی بازار کار، توسعه بازارهای مالی، آمادگی تکنولوژیکی، اندازه بازار)؛ ۳. نوآوری و عوامل پیشرفته (پیچیدگی کسب و کار، نوآوری) (ibid). توانمندسازی زنان به معنای استفاده از بخش‌تر از نیروی انسانی کشورهاست و کاهش نابرابری جنسیتی



موجب افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌شود (ibid: ۲۷). شواهد نشان می‌دهد که در کشورهای منتخب خاورمیانه، بهبود برابری جنسیتی با رقابت‌پذیری اقتصادی هم‌بستگی مثبتی ( $r=0.587$ ;  $sig=0.027$ ) دارد. به عبارت دیگر، کشورهایی که در آن نابرابری جنسیتی کم‌تر است از سطح رقابت‌پذیری اقتصادی بالایی برخوردارند.

شکل ۹: رابطه شاخص شکاف جنسیتی با رقابت‌پذیری اقتصادی (۲۰۱۱)



## ۱۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر، ارائه گزارشی از وضعیت برابری جنسیتی در ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه خاورمیانه با اتکا به یافته‌های گزارش جهانی شکاف جنسیتی در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جایگاه کشور ما در خصوص برابری جنسیتی، به‌رغم بهبود نسبی در سال‌های گذشته، در بین کشورهای حاضر در گزارش جهانی شکاف جنسیتی، مناسب نیست. در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، شواهد نشان می‌دهد که رتبه کشور ما در همه مناطق، در بهترین وضعیت ۱۰۸ در سال ۲۰۰۶، و در بدترین وضعیت ۱۲۸ در سال ۲۰۰۹ بوده است در همین بازه زمانی، در منطقه خاورمیانه، بهترین رتبه کشور ما، رتبه ۶ در سال ۲۰۰۶ و بدترین رتبه، رتبه ۱۰ در سال ۲۰۱۱ است. همچنین، در این بازه زمانی از سال ۲۰۰۶، رتبه کشور ما در بین همه مناطق و در بین کشورهای خاورمیانه، سیر صعودی به خود گرفته است که نشانگر بدتر شدن شرایط برابری جنسیتی است؛ البته باید به این نکته توجه کرد که در بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، تعداد کشورهای حاضر در گزارش، از ۱۱۵ به ۱۳۵ کشور افزایش داشته است.

اگر بخواهیم به تفکیک، درباره هر یک از شاخص‌های فرعی بحث کنیم، نتایج نشان می‌دهد که رتبه کشور ما در مقوله برابری جنسیتی، در مشارکت اقتصادی طی سال‌های

۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ در بین همه مناطق، روند صعودی داشته است (افزایش نابرابری جنسیتی) و در منطقه خاورمیانه نیز پس از افت و خیزهای چندی در سال ۲۰۱۱، رتبه ۷ را کسب کرده است که مؤید آن است که هنوز بخشی از زنان در نیروی کار مشارکت ندارند و در صورت مشارکت نیز، دستمزد برابر برای کار مشابه به آن‌ها پرداخت نمی‌شود. درآمد زنان در مقایسه با مردان، نابرابر است و تعداد اندکی از مسئولان و مدیران ارشد و حتی کارگران حرفه‌ای را زنان تشکیل می‌دهند. در خصوص برابری جنسیتی در دستاوردهای آموزشی، همچنان که از نتایج جدول ۱۰ برمی‌آید، رقم خالص دستاوردهای آموزشی طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، تغییر معنی‌داری نداشته است (از ۰/۹۵ به ۰/۹۲ رسیده است)، اما رتبه کشور ما در میان کشورهای منتخب منطقه، ۴ پله و در جهان، ۲۵ پله افزایش داشته است. همچنان که گفته شد، این امر می‌تواند ناشی از افزایش تعداد کشورهای حاضر در گزارش و سرعت ارتقای برابری جنسیتی در میان سایر کشورها در سطح جهان و منطقه باشد. در سال ۲۰۱۱، شاهد افزایش نسبت زنان به مردان در شاخص ثبت‌نام در دوره ابتدایی (نسبت ۱/۱) و دانشگاهی (نسبت ۱/۰۷) بودیم و فاصله چندانی با برابری جنسیتی در نرخ سواد و ثبت‌نام در دوره متوسط نداریم.

جدول ۱۰: شکاف جنسیتی ایران در طی دوره ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱

سال	تعداد کل رتبه کشورها	رتبه کشورهای منتخب خاورمیانه	رتبه مشارکت اقتصادی	دستاوردهای آموزشی	سلامتی و بقا	توانمندسازی سیاسی
	عدد کل کشورها خاورمیانه	عدد کل کشورها خاورمیانه	عدد کل کشورها خاورمیانه	عدد کل کشورها خاورمیانه	عدد کل کشورها خاورمیانه	عدد کل کشورها خاورمیانه
۲۰۰۶	۱۱۵	۹	۷	۵	۵۲	۳
۲۰۰۷	۱۲۸	۱۲	۸	۸	۵۸	۷
۲۰۰۸	۱۳۰	۱۲	۴	۸	۶۰	۱۰
۲۰۰۹	۱۳۴	۹	۱۰	۸	۶۳	۱۰
۲۰۱۰	۱۳۴	۱۳	۷	۹	۸۳	۱۰
۲۰۱۱	۱۳۵	۱۳	۷	۹	۸۵	۱۰

در مورد برابری جنسیتی در سلامتی و بقا نیز باز قضیه فوق صادق است و به‌رغم تغییر نکردن رقم خالص این شاخص، در طی بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، رتبه ما در سطح جهانی، از ۵۲ به ۸۵ رسیده است. در میان کشورهای منتخب منطقه نیز، به‌رغم موقعیت بهتر ما طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ در سال ۲۰۱۱، رتبه ما با یک پله کاهش در مقایسه با سال گذشته، به ۶ رسیده است. در نهایت، به لحاظ شاخص توانمندسازی سیاسی، رتبه کشور ما در طی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، در بهترین حالت، ۱۰۹ در سال ۲۰۰۶ و در بدترین حالت، ۱۳۲ در سال ۲۰۰۹ بوده است. در سال ۲۰۱۱، رتبه کشور ما ۱۳۰ بوده است که در مقایسه با سال

۲۰۱۰، یک پله افزایش داشته است. در میان کشورهای منتخب منطقه نیز، هرچند در سال ۲۰۰۶ حائز رتبه ۳ بوده‌ایم، اما در سال ۲۰۰۷ به رتبه ۷ و از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، حائز رتبه ۱۰ بوده‌ایم که حتی با احتساب افزایش تعداد کشورهای حاضر در گزارش، باز هم روند بهبود جنسیتی در حوزه توانمندسازی سیاسی، همچون حضور زنان در مجلس، پست‌های وزارتی و ... چندان رضایت‌بخش نیست. برای کاهش نابرابری جنسیتی باید اقدامات مختلفی در سطح خرد، میانه و کلان صورت گیرد؛ از جمله:

- جریان‌سازی جنسیتی و توجه به مقوله جنسیت به‌منابۀ پارامتری مهم در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها.

- توانمندسازی زنان، به‌ویژه در عرصه‌های سیاسی و افزایش توانایی آن‌ها در انتخاب‌های استراتژیک زندگی.

- لزوم توجه هرچه بیش‌تر به مقوله تبعیض مثبت به سود زنان، به‌ویژه در زمینه اشتغال و بالابردن کیفیت این اشتغال.

- تلاش برای کم‌رنگ‌کردن باورهای قالبی، ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های جنسیتی در خصوص نقش و جایگاه زنان در جامعه.

## منابع

- خانی، فضیله (۱۳۸۹). «چهارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری‌های جنسیتی در جهان»، پژوهش زنان، دوره هشتم، ش ۳.
- صادقی فسایی، سهیلا و سمیرا کلهر (۱۳۸۶). «ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم»، پژوهش زنان، دوره پنجم، ش ۲.
- هام، مگی و سارا گمیل (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه نوشین احمدی، فیروزه مهاجر و فرخ قره‌داغی، تهران: توسعه.

Dollar, D. & R. Gatti (۱۹۹۹). "Gender Inequality, Income, and Growth: Are Good Times Good For Women", *World Bank Working Paper*.

Kane, W (۱۹۹۸). "Men's and Women's Beliefs about Gender Inequality: Family Ties, Dependence, and Agreement", *Sociological forum*, Vol. ۱۳, No. ۴.

Klasen, Stephan (۱۹۹۹). "Does Gender Inequality Reduce Growth and Development? Evidence from Cross Country Regressions, Policy research report on gender and development", *Working Paper Series*, No. ۷.

- Klugman, Jeni (۲۰۱۱). "UNDP – HDRO Human Development Report ۲۰۱۱, Sustainability and Equity: A Better Future for All". New York: Oxford University Press
- Michelle Baunach, D. (۲۰۰۱). "Gender Inequality in Childhood: Toward a Life Course Perspective", *Gender Issues*, Vol. ۱۹, No. ۳.
- Permanyer, I. (۲۰۱۰). "The Measurement of Multidimensional Gender Inequality: Continuing the Debate", *Social Indicator Research*, Vol. ۹۵.
- Randall, C., JS. Chafetz, RL. Blumberg, S. Coltrane & JH. Turner (۱۹۹۳). "Toward an Integrated Theory of Gender Stratification Sociological Perspectives", *Sage*, Vol. ۳۶, No.
- Ridgeway CL & Smith-Lovin L (۱۹۹۹). "The gender system and interaction", *Annual review of Sociology*. Vol. ۲۵.
- Sanderson, S., A. Heckert and JK. Dubrow (۲۰۰۵). "Militarist, Marxian, and Non-Marxian Materialist Theories of Gender Inequality: A Cross-Cultural Reviewed work", *Social Forces*, Vol. ۸۳, No. ۴.
- Verloo, M. & E. Lombardo (۲۰۰۷). *Contested Gender Equality and Policy Variety in Europe: Introducing a Critical Frame Analysis Approach In Mike Verloo (ed.) Multiple Meanings of Gender Equality: A Critical Frame Analysis of Gender Policies in Europe*, Central European University Press.
- World Economic Forum (۲۰۰۶). The Global Gender Gap Report. Geneva, Switzerland.
- World Economic Forum (۲۰۰۷). The Global Gender Gap Report. Geneva, Switzerland.
- World Economic Forum (۲۰۰۸). The Global Gender Gap Report. Geneva, Switzerland.
- World Economic Forum (۲۰۰۹). The Global Gender Gap Report. Geneva, Switzerland.
- World Economic Forum (۲۰۱۰). The Global Gender Gap Report. Geneva, Switzerland.
- World Economic Forum (۲۰۱۱). The Global competitiveness Report. Geneva, Switzerland.
- World Economic Forum (۲۰۱۱). The Global Gender Gap Report. Geneva, Switzerland.